

مناجات - هو الحافظ القدير - ای حی توانا و مولای بیہمتا

حضرت شوقی افندی

نسخه اصل فارسی



مناجاة (۱) - مجموعه مناجات حضرت ولی امر اللہ، نشر سوم، آلمان
۱۵۷ بدیع، صفحه ۷

هو الحافظ القدير

ای حی توانا و مولای بیہمتا تو دادرس ضعیفائی و یگانہ ملجاء اولیاء . پناہ خستہ دلانی و دستگیر ہر درماندہ
بینوا . قطرات دم شہیدانت را منتقم جباری و اسیران دام جفا را ناجی و منقذی قہار . از ممکن اعلیٰ نظری
باہل وفا و سرمستان جام بلا نما و از پس پردہ غیب ، قوت دیرینہ آشکار کن . صفوف اشقیاء را درہم شکن
و جمیع اودا را تألیف و رونقی دہ . اشرار حقوق و جسور را مقہور و نابود کن و اصفیای مظلوم را آزار و سر
افراز فرما . اولیای امور را در این واقعہء جانسوز بشاہراہ عدالت دلالت کن و جمہور ناس را در خاور و باختر
بر این وقایع ہولناک مطلع و آگاہ فرما . ملائکہ ناشرات را بکشف حقایق مجہولہ مامور کن و ضمائرا کدلان
را بیدار فرما . اقویای ارض را بر نصرت و حمایت این فئہ بی گناہ مبعوث فرما و آہ غمزدگانرا رنہ در آفاق
بخش . تو شاہد و آگاہی کہ در این طوفان اخیر محرکین پر تدلیس و علمای چون ابلیس چہ فسادی برپا نمودند
و چہ آتشی برافروختند . جہال عوام چہ لثامت و دنائتی نمودند و چہ رعب و آشوبی در قلوب سادہ دلان
بپنداختند . اشرار بسبب لعن زبان گشودند و پردہ شرم و حیا بدریدند . ابرار جام شہادت نوشیدند و بازماندگان
بی سرو سامان زہر ہر بلائی چشیدند . طفل معصوم را جسد قطعہ قطعہ نمودند و زنان پردہ نشین را در
معرض فدا بشکلی فظیح مقتول ساختند ، اموال بتالان و تاراج بردند و مسکن و مأوای بیچارگان را آتش زدند .
ہیکل آغستہ بخون پسر نازنین را بدست پدر پیر ناتوان در کوچہ و بازار بر خاک کشاندند و بسنان و شمشیر ،



ORIGINAL

آن هیاکل مقدسه خون آلود را شرحه شرحه نمودند و بلهیب نار سپردند . ای منقذ قدیر ، این بلا یای متوالیه تا کی و این تضییقات شدید تا چند ؟ عشاق پر شوق و انتظارت را در چنگ ظالمان ارض مبتلا کردند تو دانی که درماندگان را صبر و قراری نمانده و زمام تدبیر از کف برفته . پس ید اقتدار از جیب مشیت برون آر و آمال هشتاد ساله عزیزانت را در عرصه شهود جلوه ده . جز تو نداریم جز تو نشناسیم . بر عون و عنایت متوکلیم و بوعود حتمیه ات شاد و مطمئن . ای بیننده شنوا ، قدرتی بنما و فرحی عطا کن . این امر نازنینت را بمقامی منیع برسان و مرتکبین این عمل شنیع را مجازاتی سریع ده . خاصانیت را از قید اسارت پر ملال برهان و بر مسند رفعت بی زوال بنشان . سراج آزادی وجدان را در قلب آن سامان بر افروز و ظلام دیجور اوهام را محو و زائل کن ، تا انجمن روحانیان در آن بلدان نفس راحتی برآرند و حیاتی تازه جویند . دوره ای جدید از سر گیرند و بساط تبلیغ به آزادی و شادمانی بگسترانند . قدم بمیدان عمل گذارند و قیامی عاشقانه نمایند . علم همت برافرازند و ولوله در اقالیم شرق اندازند . زمام را بدست گیرند و هیأت اجتماعیّه را احیاء فرمایند بر ملاء کوس " یا بها " زند و دریاق اعظم را بعلیلان تشنه لب رسانند . مبادی سامیه حضرت بهاء الله را علی رؤس الاشهار فریاد زند و مردگان ناسوت را از نسائم یوم موعود حیات و نشئه ای جدید بخشند . ارکان مدنیت الهیه بنهند و قصر مشید وحدت عالم انسانی مرتفع سازند مصدر اختراعات عظیمه گردند و مرکز اکتشافات عظیمه شوند . اسم اعظم را مشتهر در آفاق گردانند و عالم ادنی را مرآت جهان بالا نمایند . توئی مجیر توئی دستگیر توئی مقتدر و توئی توانا .

بنده آستانش شوقی